

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۱۳

مبانی نظری بیداری اسلامی در قرآن کریم با رویکردی بر قصه ی حضرت ابراهیم(ع)

۷۹

دو فصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

سهراب مروتی^۱
فرشته دارابی^{۲*}

۱- دانشیار دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

هرچند اصطلاح بیداری اسلامی از منظر بسیاری از علماء و اندیشمندان، جدید و نو می‌باشد، و به جریانات اخیر در کشورهای اسلامی اطلاق می‌شود؛ اما این اصطلاح در قرآن کریم - که خود کتاب بیداری است- بارها به صورت مستقیم و غیر مستقیم مطرح شده است. قرآن کریم در این بین انسان‌های فرهیخته و کاملی را به عنوان نمونه بارز بیدارگری معرفی مینماید؛ که یکی از این الگوها، حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد؛ زندگی ایشان مملو از تلاش‌هایی است، برای بیدار کردن مردم غافل و جاهل زمانه‌اش که تحت سیطره‌ی ظلم و استعمار زندگی می‌کنند. این پژوهش در عین حال که از روش کتابخانه‌ای در جمع آوری مطالب در آن استفاده شده؛ با تکیه بر روش کیفی از نوع تحلیل محتوای استنباطی در پی آن است که با استناد آموخته‌های نقلین در ابتدا به پردازش دقیق به معنای بیداری اسلامی و تاریخچه از آن بپردازد و سپس مبانی نظری آن را از لابه‌لای آیات قرآنی بدست آورده؛ زیرا حرکت حضرت ابراهیم(ع) در نوع خود بی‌نظیر و سرمشقی برای همه ادوار زمانی و مکانی بوده است، و مهم‌ترین مبانی نظری بیداری اسلامی با تکیه بر داستان حضرت ابراهیم عبارت اند از: انسان‌شناسی، جهان‌بینی، آگاهی بخشی، منطقی اندیشی، صداقت پیشگی، گفت‌وگو و مدارا ورزی.

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، حضرت ابراهیم(ع)، مبانی معرفت‌شناسی، قرآن کریم.

بیداری اسلامی، جریانی اصلاحی است که در بستر تاریخی کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است. هرچند این پدیده میمون، در زمینه و زمان‌های متعدد و متفاوت به وقوع پیوسته است؛ اما همه ملهم از آموزه‌های قرآنی و اسلامی بوده؛ چرا که حرکت‌های اسلامی، از صفر آغاز نمی‌شوند و این حرکتها برای مردم، ناآشنا و بیگانه نیستند و می‌توان ریشه‌های فکری این خیزش‌ها را در آیات متعدد قرآن کریم یافت.

علیرغم دسیسه‌های استکبار، برای تحریف و انحراف بیداری اسلامی، اما این جریان هرچند با فراز و فرود، مسیر خویش را پیموده است؛ زیرا خداوند با فرستادن رسولان خویش، و مصون نگهداشتن قرآن کریم به عنوان کتاب بیداری، زمینه بیداری را فراهم کرده و در این آیه شریفه خداوند با صراحت تمام، قرآن را کتاب بیداری معرفی می‌نماید: «در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟» (انبیاء/۱۰) با توجه به این آیه، وظیفه انسان در برابر قرآن، تعقل و تدبر است، تا بتواند بیداریگری آن را درک کند، و گرنه مانند کفار جاهلی که در قلوبشان مهر زده بودند هیچ تأثیری نخواهد داشت. بگفته سید جمال: قرآن واقعی و زنده، تنها آن چیزی است که از دل و زبان مردم زنده در می‌آید و در دل مردم زنده دل و عامل به آن قرار می‌نشیند (مدرس چهاردهی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶۶).

یکی از چهره‌های بزرگ تاریخ بشریت که مورد اتفاق همه‌ی ادیان الهی و محور مشترک سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت است، حضرت ابراهیم خلیل (ع) است الف. مهمترین منبع برای شناخت زندگانی ایشان قرآن کریم است، به‌گونه‌ای که می‌توان در پرتو آیات روشنگر آن، ابعاد شخصیتی ایشان را شناخت؛ چرا که زندگی پر فراز و نشیب حضرت، از جنبه‌های بسیاری دارای غنای معرفتی، آزاد اندیشی و بیدارگری است، که می‌توان با تأسی به این پیامبر الهی، به برنامه سعادت‌مند زندگی دست یافت. نام حضرت ابراهیم، ۶۹ بار در ۲۵ سوره از قرآن کریم آمده است. پروردگار متعال در کتاب آسمانی خویش، با بیان صفات ارزنده، وی را ستوده و از او به عنوان نماد مبارزه با بت‌پرستی، الگو و اسوه نیکو برای مؤمنان و امت اسلام یاد کرده است. مؤید این مطلب در آیه شریفه ذیل آمده است:

«قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.» (ممتحنه/۴) براین اساس قرآن کریم به بیداری انسان‌ها توجه بسیاری دارد، به‌گونه‌ای که درصدد است تا از طریق ارائه الگوها و راهکارهای مناسب در مناسبات اجتماعی و سیاسی انسان، زندگی سعادت‌مندان‌ه‌ای را ترسیم کند. از جمله این الگوها حضرت ابراهیم (ع) است، که با بررسی حیات اجتماعی و رفتار سیاسی ایشان می‌توان به راهکارهای سیاسی

در قرآن پی برد؛ زیرا حضرت ابراهیم(ع) با مبارزه با بت پرستی تنها چند سنگی را که به خرافه، معبود قومی قرار گرفته نشکسته، که اگر چنین کاری می کرد کار روشنفکرانه ای در قوم و زمان خودش کرده بود، و برای ما و بشریت امروز که چنین بلائی را مبتلا نیست، عملش فقط یک ارزش تاریخی داشت. اما ابراهیمی که ما میشناسیم، نهضتی را آغاز کرده است که همیشه زنده و فعلی است و همیشه بشریت متعهد ادامه ی راه اوست. ابراهیم(ع) آمده است تا دستگاه دروغین مذهب را در این توجیه بیمارگونه و ستم گونه ای که برای حفظ تعدد طبقات و تبعیض نژادهای و تبعیض ملتها و اصالت نژادها و شجره ها و فاصله ی طبقاتی ساخته اند، بشکند. و هم بشریت را از تبعیض هایی که در طول تاریخ به این وسیله به وجود آورده اند، نجات بدهد و هم احساس مذهبی را و احساس عرفانی را از این دام هایی که برای ستم، ظلم، جنایت و استعمار فرد از فرد، طبقه از طبقه و ملت از ملت به وجود آورده اند رها کند. راه و رسم ایشان در دعوت و ارشاد به خداوند متعال بر پایه ادب، احترام و بیدار کردن فطرت ها می باشد. به استناد این آیه شریفه:

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.» (روم/۳۰) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: نگرش فطری ایشان مبتنی بر رد هرگونه ناامیدی و بدبینی نسبت به سرشت بشر و آینده بشریت می باشد که، این فطرت را خداوند در نهاد یکایک بشر نهادینه کرده است، و عامل وحدت و یگانگی انسان ها است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص ۲۶۸).

با توجه به آیات قرآن کریم، در می یابیم که آن حضرت خالصانه و بی امان کوشیده است تا مردم قومش را از غفلت و جاهلیت بیدار کند، و در این راه چه بسیار مشکلات طاقت فرسایی که تحمل کرده است. به راستی که قهرمان توحید و بیدارگری در طول تاریخ بشریت می باشند. با توجه به تحقیقاتی که انجام دادیم در زمینه بیداری اسلامی کتاب یا مقاله ای که زندگی این پیامبر را به عنوان الگو بیدارگری معرفی کند نگاشته نشده است. ما در این پژوهش زندگی حضرت ابراهیم(ع) را به عنوان الگوی بیدارگری مورد بررسی قرار می دهیم، که از چه مبانی معرفت شناسی برای مقابله با جاهلیت مردم و ظلم ستیزی گردن کشان به کار می بردند؟

۱- تاریخچه بیدارگران الهی در قرآن

رسالت همه ی پیام آوران الهی این بوده که آدمی را به آزادی حقیقی (حریت) برسانند. و مردمان را از بندگی غیر خدا آزاد کنند، و به بندگی خدا برسانند. که میان «عبودیت» و «حریت» ملازمه ی تنگاتنگ برقرار است. و انسان به هر میزان که «عبد»

شود، «حر» می‌شود. از این‌روست که دعوت تمام پیامبران در جهت نفی بندگی غیر خدا که نفی هر گونه سلطه‌گری و استعمار می‌باشد، است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۵۷). طبق این آیه شریفه: «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: «خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.» (نحل/۳۶) این آیه رسالت پیامبران را در عبودیت خدا و پرهیز از طاغوت می‌داند؛ زیرا پیامبران در جوامعی برانگیخته می‌شوند که انسان‌ها در زیر گمراهی، جهالت، ستم، استعمار و بت‌پرستی به سر می‌برند، و تا این زنجیرها پاره نگردند و انسان‌ها آزاد نشوند، پیوستن به حق تحقق نمی‌پذیرد و اصلاحی صورت نمی‌گیرد. خداوند در آیات قرآن سیر دعوت یک‌به‌یک پیامبران بزرگ را بیان می‌کند؛ تا رسالت آنان روشن شود. در اینجا ما به اختصار این آیات را بیان می‌کنیم:

۱- «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست.» (اعراف/۵۹)

۲- «و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم] گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست.» (اعراف/۶۵)

۳- «و به سوی [قوم] ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست.» (هود/۶۱)

۴- «و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: «خدا را بپرستید و از او پروا بدارید.» (عنکبوت/۱۶)

۵- «و به سوی [اهل] مَدَیْن، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من، خدا را بپرستید. برای شما جز او معبودی نیست.» (هود/۸۴)

۶- «کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح، می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است.» (مائده/۷۲)

این است خط پیامبران و مسیر دعوت و بیدارگری آنان، که یکی پس از دیگری قیام کردند و فریاد رسای خود را در جهت عبودیت الله و گسستن بندهای رقت و پرستش و بندگی غیر خدا به گوش همگان رساندند. و آخرین ایشان حضرت ختمی مرتبت است که این رسالت را به تمام معنا ایفا نمودند؛ رسالت آزاد کردن مردمان از همه‌ی اسارت‌ها و رساندنشان به مقصد بندگی خداوند. که آیه شریفه ذیل مؤید این مطلب است:

«همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از

کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.» (اعراف/۱۵۷) رسول خدا(ص) و اوصیای آن حضرت از دیگر بارزترین بیدارگران اسلامیانند، و مردمان را به حریت تام و تمام دعوت کرده‌اند. رسالت آنان آزاد کردن انسان از هر گونه بندگی غیر خدا، اوهام و خرافات، عادات و رسوم غلط، اندیشه‌های باطل و سرخم کردن در برابر غیر خداست (شریف القرشی، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۸۶).

۲- مبانی نظری پژوهش

در زندگی افراد حرکت‌ها و جنبش‌های متعدد اجتماعی، فردی، سیاسی و اقتصادی به‌وقوع می‌پیوندد، که هر کدام از آنها علاوه بر اینکه دارای مبانی تئوریک هستند، مستلزم یکسری مبانی معرفت‌شناسانه‌ای می‌باشند که با رعایت کردن هر کدام از این مبانی، حرکت و جنبش موردنظر به نتیجه مثبت و دلخواه خویش می‌رسند. در حرکت بیداری اسلامی نیز مانند هر جنبش و حرکت دیگری مستلزم مبانی نظری می‌باشد. زمانی که بخواهیم بیدارگری را در زندگی حضرت ابراهیم(ع) به عنوان الگو و نمونه در این عرصه مورد تحلیل و بررسی قرار بدهیم، باید مبانی ایشان را شناخته باشیم؛ تا رمز موفقیتشان را در نهضتی که آغاز کردند، بشناسیم؛ که با وجود گذشت قرن‌ها سرمشق و الگویی برای حرکت‌های بیدارگری در سراسر جهان می‌باشد. در این قسمت به معرفی بارزترین مبانی حضرت ابراهیم(ع) می‌پردازیم که عبارتند از:

۲-۱ انسان‌شناسی

ممکن است کسی سؤال کند که؛ اساساً چه نیازی هست که انسان را بشناسیم؟ به بیانی دیگر در جریان بیداری اسلامی چه لزومی دارد که انسان را بشناسیم؟ در پاسخ باید گفت: اول اینکه: شناخت انسان راهی برای شناخت خداوند است. طبق فرمایش امام علی(ع) که می‌فرماید: آنکس که خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۵۵). دوم اینکه: بدون شناخت انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت. با شناخت صحیح انسان و ابعاد گوناگون وجود اوست که می‌توان به بهره‌برداری از استعدادها و ارضای درست نیازهای او پرداخت. در آخر اینکه: بدون شناخت انسان نمی‌توان تکالیف و وظایف او را در تمام عرصه‌های زندگی به خصوص در حرکت‌های اسلامی مشخص کرد، و بدون شناخت انسان هیچ نظام حقوقی، سیاسی،

اقتصادی و خانوادگی صحیح قابل ارائه نیست (نصری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۴).

همه‌ی انبیاء و پیامبران برای انسان سازی آمدند. آنها می‌خواستند انسان‌ها را از بنده‌ها و اسارت‌های فکری و نفسانی نجات داده، انسانی آزاد و آزاده پرورش دهند، و در پرتو این بازسازی‌ها جامعه‌ای سرشار از قسط و عدالت بوجود آورند (رشیدپور، ۱۳۶۸ش، ص ۶). بنابراین کار مقدس انبیاء در ساختن و پرداختن انسان‌ها خلاصه می‌شود. به این ترتیب خداوند متعال زمانیکه حضرت ابراهیم(ع) را برای بیدارگری امتش برگزید در این زمینه شناخت کاملی را به ایشان عطا نموده بود، طبق آیه شریفه ذیل که می‌فرماید.

«و در حقیقت، پیش از آن، به ابراهیم رشد [فکری] اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم.» (انبیاء/۵۱) مراد از کلمه‌ی رشد به معنای رسیدن به واقع است و در قرآن به معنای هدایت یافتن و رسیدن انسان به کمال وجودیش به کار رفته است. با توجه به اینکه انسان با ضمیری پاک آفریده شده است، ولی چون بدون اندیشه و تدبیر از پدران و نیاکان گمراه پیروی می‌کند، او نیز گمراه می‌شود و عقل و خرد خویش از دست می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۲۶۸).

به این ترتیب خداوند پیش از اینکه حضرت ابراهیم(ع) حرکت بیدارساز خویش را آغاز کند به او نیروی شناخت را عطا کرده بود. زمانی که انسان به شناخت برسد، عملاً به آزادی رسیده است، و معیار اصلی برای انسانیت انسان، آزادی است. آزادی یعنی اینکه انسان آن اندازه آزاد است که؛ هیچ جبری را تحمل نکند، محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد؛ همه چیز را خودش آزادانه انتخاب کند (مطهری، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۹).

پس از اینکه انسان در حوزه‌ی فردی به شناخت رسید، نوبت به حیطه‌ی اجتماعی می‌رسد که در قلمرو ارزش‌های مکتبی همه‌ی روابط و نسبت‌ها تابع ارزش‌ها باید باشد، حتی نسبت پدری و فرزندی تا آنجا ارزش و اعتبار دارد که در زیر چتر ارزش‌های مکتبی قرار بگیرد و تحت الشعاع آن ارزش‌ها باشد و اگر این پیوند بخواهد آن ارزش‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، از اصالت می‌افتد و بی‌ارزش می‌شود. حضرت ابراهیم(ع) نیز در جریان بیداری سازی به امت خود می‌فرماید: اهمیت افراد به ضابطه‌هاست نه رابطه‌ها؛ زیرا ملاک اصلی انسانیت افراد است که باید در جامعه مورد توجه قرار گیرد. طبق این آیه شریفه:

«پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر که از من پیروی کند، بی‌گمان، او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی.» (ابراهیم/۳۶) بنا به آیه فوق ابراهیمی بودن در این است که فرد از ابراهیم(ع) اطاعت کند و در این مسیر، "من" نیست، یعنی در نظام ارزشی من ضابطه حکومت می‌کند نه رابطه. در مسیر،

حق بودن ملاک است، نه نسبت و قوم و خویشی داشتن. تبعیت از مکتب و اطاعت از فرمان رهبر مکتب موجب قرب و منزلت است. آیه شریفه ذیل نیز مؤید این مطلب است: «در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است.» (آل عمران/۶۸) از دیدگاه قرآن حتی رابطه‌ی انسانی مانند پیامبر(ص) نیز با خدا بر اساس ارزش‌های انسانی شکل می‌گیرد.

با توجه به مطالبی که گفته شد در هر جریان اصلاحی که صورت می‌گیرد، باید مبنا بر شناخت انسان باشد؛ چرا که این حرکتها و اصلاحات برای بهتر کردن زندگی انسان‌هاست، و تا زمانی که به شناخت درستی از انسان نرسیم، نمی‌توانیم هیچگونه حرکتی را مفید و مثمر ثمر بدانیم.

۲-۲ جهان‌بینی توحیدی

جهان‌بینی مقدمه‌ای است که جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می‌کند، و این شناخت در طرز برخورد و عکس‌العمل انسان در برابر جهان مؤثر است؛ موضع انسان را درباره‌ی جهان معین می‌کند؛ به نگرش او درباره‌ی هستی و جهان شکل خاصی می‌دهد؛ به انسان ایده می‌دهد، و در جریان بیداری از مهمترین عوامل به‌شمار می‌آید که به‌طور کلی آثار جهان‌شناسی را این چنین دسته‌بندی می‌کنیم:

۱ - جهان‌شناسی باید قابل اثبات و استدلال باشد؛ به عبارت دیگر از ناحیه عقل و منطق حمایت شود؛ زیرا منطقی بودن یک جهان‌شناسی، زمینه پذیرش عقلی آن را فراهم می‌سازد و آن را در اندیشه‌ها قابل قبول می‌کند؛ ابهام‌ها و تاریکی‌هایی را که در عمل مانع بزرگی است، برطرف می‌سازد (شریعتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳).

۲ - به حیات و زندگی معنی بدهد؛ اندیشه لغو و بیهوده بودن زندگی را و اینکه همه راه‌ها به پوچی و هیچی منتهی می‌شود، از ذهن‌ها خارج سازد.

۳ - آرمان‌ساز و شوق‌انگیز و آرزوخیز باشد. آرمان‌ساز بودن جهان‌شناسی در هر مکتب، جاذبه و قدرت کشش به آن می‌دهد و به آن حرارت و نیرو می‌بخشد (آجیلی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۲۱).

۴ - قدرت تقدس بخشیدن به هدف‌های انسانی و اجتماعی داشته باشد. تقدس بخشیدن جهان‌شناسی به هدف‌های مکتب، سبب می‌گردد که افراد به سهولت در راه هدف‌های مکتب فداکاری و از خودگذشتگی به خرج دهند. تا یک مکتب نتواند به هدف‌های خود تقدس بخشد و در افراد حس پرستش و فداکاری و گذشت نسبت به هدف‌های مکتب به وجود نیاورد، آن مکتب ضمانت اجرایی ندارد.

۵ - تعهدآور و مسئولیت‌ساز باشد. تعهدآوری و مسئولیت‌سازی یک جهان‌بینی و جهان‌شناسی، فرد را در عمق وجدان و ضمیر متعهد می‌کند و مسئول خویش و جامعه قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶ش، ص ۷-۵).

حضرت ابراهیم (ع) نیز با تحقیق و مطالعه بر روی نشانه‌های خدا یقین پیدا کرد که؛ جهان را خدا آفریده است، او با دیدن گیاهان رنگارنگ، گل‌های گوناگون، دریا، دشت، کوه‌ها، خورشید، ماه و ستارگان، به نظم عجیب آنها پی برد که خداوند متعال آنها را آفریده، به حرکت در آورده و به آنها نظم و ترتیب بخشیده است. از آنجا که حضرت پیوسته به‌طور جدی در این باره فکر می‌کردند و سعی فراوانی داشتند که بر یقینشان بیفزاید، خداوند نیز او را یاری می‌کرد؛ طبق این آیه شریفه:

«واین گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.» (انعام/۷۵)

امام باقر (ع) درباره‌ی این آیه‌ی فرموده‌اند: خداوند از روی زمین‌ها و آسمان‌ها پرده را از برابر دیدگان ابراهیم خلیل برداشت تا هر چه در زمین‌ها و زیر آنها بود و آسمانها و فرشتگان و جمله عرش را دید (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۰۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۳۶۳). حضرت ابراهیم (ع) در دعوت خویش مردم را متوجه پدیده‌های هستی کردند که جهان با تمام پدیده‌هایش خالقی غیر از آنچه که مردم می‌پرستیدند دارد. با شناخت جهان در تدبیر و اندیشه فرو می‌روند و از خواب غفلت بیدار می‌شوند که همه‌ی پدیده‌ها خالق و مدبری دارند که تمام وقت و بدون هیچ غیبتی آنها را هدایت و تدبیرگری می‌کند. و زمانیکه برای انجام دادن رسالت بیداریاش به سراغ نمرود می‌رود برای بیداری و آگاهی نمرود و اطرافیانش مسئله جهان‌شناسی را مطرح می‌کند؛ که خورشیدی که هر روز از مشرق آفاق طلوع می‌کند، و از طرف مغرب غروب می‌کند، اگر نمرود ادعای خداوندی دارد جهت طلوعش را از مشرق به مغرب تغییر دهد به استناد این آیه شریفه:

«ابراهیم گفت: «خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند.» (بقره/۲۵۸) به این ترتیب وقتی نمرود و اطرافیانش در این پدیده هستی تفکر کردند، مبهوت شدند.

به این ترتیب یکی از اصول دعوت حضرت ابراهیم (ع) مبتنی بر همین جهان‌شناسی است؛ که مراد از آن دعوت به توحید، یگانه‌پرستی، نفی شرک و بندگی طاغوت است؛ به این دلیل که نگاه توحیدی به جهان، تفاوت در خون، نژاد، قومیت، سرزمین و... در جوامع بشری اصالت ندارد و نباید محور اشتقاق و تنازع باشند. بلکه اصالت جوامع بشری ریشه

در توحیدی می‌یابد که؛ محور مشترک همه‌ی انسان‌هاست و می‌بایست حول این محور تمام جوامع بشری وحدت حاصل شود. به همین دلیل از عواملی که می‌توان در جریان بیداری اسلامی به کار برد، تغییر نوع نگاهی که مردم به جهان هستی دارند است؛ چرا که هر کس آنچنان عمل می‌کند که جهان را می‌بیند. یعنی تصویری از هستی در ذهن افراد نقش بسته است، در عمل، عقیده، رفتار اجتماع و زندگی اجتماعی و زندگی فردی تأثیر مستقیم دارد. پس بررسی جهان‌بینی‌ها در حقیقت بررسی انسان‌هاست، و مطالعه روی جهان‌بینی و جهان‌شناسی هر مکتبی، هر گروهی و هر ملتی، مطالعه روی کیفیت ساختمان، سرشت و صفات آن گروه و آن ملت است. حضرت ابراهیم(ع) با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی، نه تنها مردم خفته زمانه‌اش را بیدار کردند؛ بلکه با گذشت قرن‌ها با الگو گرفتن از مبنای این رهبر الهی می‌توان مردم هر قرن و زمانه را بیدار و انقلابی اسلامی به پا کرد.

۲-۳ آگاهی بخشی

از دیدگاه قرآن یکی از روش‌هایی که می‌تواند در جهت رشد انسان‌ها به کار گرفته می‌شود آگاهی بخشیدن است، و در قرآن کریم با لفظ تذکر آمده است. ج. میدانیم از دیدگاه قرآن انسان موجودی است که از فطرت الهی برخوردار است، و موجودی است که بدون ماهیت نیست، دارای امور فطری بسیاری است، فطرتی دارد که گاه مورد غفلت و فراموشی قرار می‌گیرد، از خود غافل می‌شود، خدا را به فراموشی می‌سپارد، به‌طور کلی نسبت به رشد و کمال خویش بی‌اعتنا می‌گردد. برای اینکه بتوان انسان را از خواب غفلت بیدار کرد؛ برای اینکه او را در مسیر رشد آورد، قرآن می‌گوید باید به او تذکر و آگاهی داد؛ یعنی فطرت خفته‌ی او را بیدار ساخت (ری شهری، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۹).

مسئله تذکر آنچنان اهمیت دارد که قرآن آن را یکی از وظایف انبیاء می‌داند؛ طبق این آیه شریفه: «پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای.» (غاشیه/۲۱) انبیاء به مدد تذکر می‌توانند فطرت‌های خفته‌ی انسان‌ها را بیدار ساخته و آنها را به سوی هدف اعلای حیات رهسپار سازند. حضرت ابراهیم(ع) نیز تلاش و برنامه بیداری خود را معطوف به آگاهی و توجه دادن مردم به اوضاع جامعه نمود. ایشان با بسط آگاهی میان مردم و متوجه کردن آنها به فساد و عقب ماندگی وحشتناک اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تمامی مردم را به سعی و جهاد برای اصلاح جامعه و تجدید حیات مذهبی که در زمان حضرت نوح(ع) بوده، دعوت نمودند. به این وسیله حضرت ابراهیم(ع) با آگاهی دادن به قوم خود، آنها را به سوی فطرت توحیدشان باز می‌گرداند، و آنچنان مفید واقع می‌شود که هر یک بر اثر تنبیه و بیداری به خود می‌گویند که تو چقدر ظالمی طبق این آیه شریفه:

پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکارید.» (انبیاء/۶۴). مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: یعنی به عقل خویش مراجعه کردند و به اندیشه فرو رفتند و بصدق گفتار ابراهیم پی بردند و از جوابش عاجز ماندند. از اینرو خداوند سخن حق را بر زبانشان جاری کرده، گفتند: شما در سؤال از این مرد ستمکارید (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۶، ص ۱۳۹).

بنابراین بازگشت به خویشتن که آغاز هر گونه حرکت و تلاش در جهت رشد است، به وسیله آگاهی بخشیدن امکانپذیر است. چرا که تا مردم از ابعاد مختلف یک مسئله آگاهی پیدا نکنند، نخواهند توانست برای آینده جامعه خود، برنامه‌ی تعیین نمایند. براین اساس زمانیکه افراد نسبت به خود، جامعه و مسائل آن آگاه باشند؛ حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی و دینی راحت‌تر به مقصود خویش می‌رسند؛ زیرا با آگاهی بخشیدن به مردم نسبت به داشته‌های معنوی و مادی خود تا احساس اعتماد به نفس واقعی در آنها بیدار گشته و حالت وابستگی و احساس حقارت از روح جامعه زدوده می‌شود. مردم در برخورد با حاکمین و سلطه‌گران، کورکورانه دستاوردهای آنان را تقلید نمی‌کنند. به این ترتیب با تحقق و گسترش آگاهی، زمینه بیداری ملت‌ها و دولت‌ها نسبت به انگاره‌های منفی و نامطلوب فراهم شده و یک جبهه و ائتلاف جهانی علیه استکبار شکل می‌گیرد.

۲-۴ منطقی اندیشی

اندیشیدن اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که با حق برقرار می‌کند به نحوه‌ی تفکر اوست. با اندیشیدن است که استعدادهای پنهان آدمی از قوه به فعل در می‌آید، و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود (حکیمی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۸۴). زمانیکه افراد درست اندیشیدن را یاد بگیرند، ذهنشان از لغزش در امان خواهند ماند.

در بحث حرکت‌ها و جنبش‌ها کیفیت ارائه اندیشه نقش بسیار مهمی در سالم سازی محیط دارد. اگر مستند به حس و تجربه یا منطقی باشد و با میزان فهم و درک آحاد جامعه تناسب نسبی داشته باشد؛ باعث شکوفایی اندیشه در بین افراد و به تبع آن منسجم شدن حرکت‌ها می‌شود (جعفری، ۱۳۷۰ش، ص ۴۱۸). لذا این مسئله به شدت مورد توجه این دین حنیف الهی قرار گرفته است و پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ما پیامبران فرمان داریم با مردم به اندازه‌ی فهم و اندیشه‌شان سخن بگوییم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳؛ برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۳۹).

اساس دعوت حضرت ابراهیم (ع) در بیدار کردن مردم زمانش بر پایه‌ی منطقی اندیشیدن بود؛ چرا که بازگشت به خویشتن را مطرح می‌کند، تا نقاط ضعف آسیب پذیر

و کانون‌های بحران کشف شود، آن حضرت می‌بایست این کار را از خانواده خویش آغاز می‌کرد و مشخصاً از آزر که کارش بت تراشی بود؛ می‌بایست ابتدا ندای توحید به گوش او رسانده می‌شد. قرآن کریم در سوره‌ی مریم گفتگوی ابراهیم(ع) و آزر را چنین بیان می‌کند: «چون به پدرش گفت: «پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟» (مریم/۴۲) این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلائل نفی شرک و بت‌پرستی است چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقائد از آن تعبیر به مساله "دفع ضرر محتمل" کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۷۷). لذا حضرت ابراهیم(ع) با این جمله آزر را به تفکر و اندیشیدن وادار می‌کند که چرا چیزی را می‌پرستد که سود و زیانی برای او ندارد؟

همچنین حضرت ابراهیم(ع) وقتی مشاهده کرد جامعه از خود بیگانه گشته است، و یک انسان صاحب عقل و شعور، علاوه بر اینکه در برابر بت بیجان و بیروح سر تعظیم فرود می‌آورد، گوهر وجودی خود را نیز فراموش کرده است، یک اقدامی برای منطقی‌اندیشیدن آنها انجام داد و تمام بتها را شکست؛ و وقتی که از ایشان علت شکستن بتها را سؤال کردند، ایشان بت بزرگ را عامل اینکار معرفی کرد. و فرمود: اینکار بت بزرگ انجام داده است؛ بدین ترتیب با اقدام انقلابی خود، ضمیر مردم جامعه را بیدار ساخت که در نتیجه‌ی آن باعث شد مردم به مسائل منطقی بیندیشد، و از خواب غفلت بیدار شوند. و در جواب حضرت فرمودند: «گفت: [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید. پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکارید.» (انبیاء/۶۴-۶۳) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه فرموده‌اند: حضرت ابراهیم دستور داده که حقیقت حال را از خود بتها پرسید، که آن کسی که این بلا را بر سرشان آورده که بود؟ تا اگر می‌تواند حرف بزند- پاسخشان را بدهد؟ در نتیجه مردم اعتراف کنند به اینکه بت حرف نمی‌زند، پس انجام این کار، و هر کار دیگری نیز از آن محال است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۱۴).

با توجه به اینکه خداوند انسان را عاقل، متفکره، با بصیرتی آفریده است، به همین دلیل حضرت ابراهیم(ع)، تمام انبیاء و رهبران الهی در دعوت به تشکیل حکومت الهی مردم را به اندیشیدن وادار می‌کنند و به عنوان شرط همیشگی تصحیح حرکت‌های اسلامی و اجرای آموزه‌های دینی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا زمانی که افراد در مورد مسائل منطقی بیندیشند و از عقل سلیم خویش مدد بگیرند، اذهان خفته ایشان بیدار می‌گردد، و در این زمان است که حق را از باطل تشخیص می‌دهند؛ و در مقابل حاکمین زورگو و سلطه‌گران می‌ایستند، و حکومتی مطابق با دستورات الهی و رهنمودهای پیامبران و رهبران الهی تشکیل می‌دهند.

۲-۵ صداقت پیشگی

یکی از خصوصیات بسیار مهم پیامبران و رهبران الهی برای رهبری حرکت‌های بیدارگری و تشکیل حکومت دینی، راستگویی است. راستگویی موجب اطمینان و اعتماد مردم می‌شود. اعتماد زمینه را برای عمل به دستورات الهی مهیا می‌سازد. از بزرگترین پیامبران الهی حضرت ابراهیم(ع) است، که قیام او به امر الهی در جهت زنده کردن دین، فطرت و نشر عقیده توحید بود. قرآن کریم نخستین ویژگی ایشان را صداقت بیان می‌کند. چنانچه در این آیه شریفه آمده است:

«و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود.» (مریم/۴۱) صدیق به کسی گفته می‌شود که تمام آنچه خداوند و پیامبرش امر کنند، تصدیق کند و نیز عمل و قولش یکی باشند (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۶). در تفسیر این آیه چنین آمده است: به هر حال این صفت به قدری اهمیت دارد که در آیه فوق حتی قبل از صفت "نبوت" بیان شده، گویی زمینه‌ساز شایستگی برای پذیرش نبوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۷۵). با توجه به تفسیری که آیت الله مکارم شیرازی از آیه بیان نمودند می‌توان نتیجه گرفت یک رهبر قبل از اینکه جریان بیدارگری را رهبری کند، باید صداقت‌گویی‌اش اثبات شده باشد. تا جاییکه مقام صداقت از نبوت بالاتر است. آیات دیگری نیز در قرآن کریم هستند که دلالت بر صداقت این پیامبر عظیم شأن می‌کند و

به همین دلیل راستی در گفتار و کردار، انسان را محبوب دل‌ها می‌سازد و باعث می‌شود مردم به او اعتماد کنند. در حالی که ریا، نفاق و دروغ، افزون بر آنکه شخص را در جامعه و پیش خدا، بی اعتبار می‌سازد، سبب گسستن پیوندهای اجتماعی به خصوص در حرکت‌های که باعث بیداری اسلامی است، می‌گردد و افراد را پیش یکدیگر بی اعتماد می‌کند. و هنگامی که افراد نسبت به یکدیگر بی اعتماد باشند، نمی‌تواند در یک جامعه تحول ایجاد کنند؛ و به تبع آن هیچگاه به آرمان دینی و الهی دست نمی‌یابند. همچنین اگر یک رهبر در تمام صحنه‌های زندگی به خصوص در صحنه‌های اجتماعی از صداقت لازم برخوردار باشد، جریان بیدارگری‌اش از موفقیت حتمی برخوردار است. در غیر اینصورت حتی اگر فرضاً در ابتدای کار با اغفال دیگران رسوا نگردد، اما سرانجام روزی با دریده شدن پرده‌ها، دروغ‌گویی او آشکار می‌گردد. لذا به غیر از صداقت روش دیگری نمی‌تواند ضامن موفقیت باشد. چنانچه امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲-۶ گفتگو محوری

گفت‌وگو به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و ره دیدار دو جان است، و تنها مبادله‌ی اطلاعات نیست، بلکه نتیجه‌اش تغییر در واقعیت‌های موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبان به ترازوهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظره‌ای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است. به این ترتیب گفت‌وگو عملی برای ایجاد تحول در آفاق و انفس است. و توجه گسترده به گفت‌وگو به مثابه‌ی یک روش یا ابزار می‌تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد (پاپا، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹).

یکی از اهرام‌های هدایت و تبلیغ پیامبران الهی این بود که افراد را از طریق گفتگو و اقامه‌ی دلیل و حجت به آیین خود دعوت می‌کردند؛ سرانجام در میان جمعیت‌هایی که در قلمرو دعوت پیامبران قرار می‌گرفتند، انسان‌های عاقل و دانا و حق‌جویی پیدا می‌شدند که انبیاء می‌توانستند از فطرت و خرد آنها کمک بگیرند و سرانجام از درون در آنها تحول ایجاد کنند (صفا تاج، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۴).

حضرت ابراهیم (ع) چهره‌ی درخشان و الگوی بارز در زمینه‌ی گفتگو در برابر تبلیغات حق و باطل است. ایشان وظیفه اولیه خویش را در این دیدند که دعوت خود را از پدرش آغاز کنند، چرا که از باقی ماندن او در کفر نقطه‌یضعفی برای موقعیت ابراهیم (ع) به حساب می‌آمد، و این امر برای او مشکلات داخلی ایجاد می‌کرد که برخی اقداماتش را بی نتیجه می‌گذاشت و یا مشکلات غیر منتظره‌ای را به همراه داشت. در قرآن این گفتگو چنین آمده است:

«به پدرش گفت: پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟ ای پدر، به راستی مرا از دانش [وحی، حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است. پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم، پدرجان، شیطان را مپرست، که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است، پدرجان، من می‌ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی. گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد، و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو. [ابراهیم] گفت: درود بر تو باد، به زودی از پروردگرم برای تو آموزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است، و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگرم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگرم ناامید نباشم.» (مریم ۴۸-۴۲)

این گفت‌وگو در آغاز با مشکل روبه‌رو شد، چرا که آن گفت و شنود پسری است با پدر خویش، در جامعه‌ای که پدر از قداست و ارزش بالایی برخوردار است که پسران در برابر پدران محکوم به خضوع مطلق‌اند، از این‌رو ابراهیم (ع) در روش خود کمال احتیاط

را رعایت کرد و هرگز به هیچ عامل تحریک کننده‌ای که مخاطب را مورد نکوهش و بی‌احترامی قرار دهد متوسل نشد. بلکه برعکس، سعی کرد روش گفتگوش سرشار از عاطفه باشد. او توانست رسالت و عاطفه را در خود جمع و جور کند و عاطفه را رهگذر رسالت خود قرار دهد. به این ترتیب ما می‌توانیم از این روش گفت‌وگوی حضرت ابراهیم(ع)، در مورد دعوت از اشخاصی که با آنان روابط عاطفی خویشاوندی و غیره داریم، استفاده می‌کنیم و محفل بحث و گفت‌وگو را سرشار از احساسات عاطفی کنیم که باعث برانگیخته شدن طرف مقابل شود. با این حساب خود را موظف میدانیم که در برابر دیگر حالت‌ها، به این روش عاطفی قوت بخشیده و برخورد تندی با دیگران نداشته باشیم (فضل الله، ۱۳۸۰ش، ص ۲۶۷).

پس از آنکه گفت‌وگوی حضرت با پدرش نتیجه بخش نبود، ایشان به سوی مردم رفتند، و از لابه‌لای اندیشه‌های خود مسائل باطل را مطرح می‌سازد، سپس جریان پرسش و پاسخ و گفتگوی شخصی را آغاز می‌کند، که از وجود خود او شخصیت دومی را جدا می‌کند که برای رسیدن به حق، اندیشه و گفتگو می‌کند، از کوتاه‌ترین و استوارترین راه به ایمان واقعی برسد. طبق این آیات شریفه:

«او پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم، و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: «آیا با من در باره خدا محاجه می‌کنید و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آنچه شریک او می‌سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد. علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است. پس آیا متذکر نمی‌شوید؟» (انعام/۷۸-۷۱) مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: مسئله با اسلوبی جالب آغاز شد، و ساده‌لوحان قوم حضرت ابراهیم(ع) شروع کردند به تسلیم شدن در برابر پدیده‌های جهان هستی. آنچه که عظمت تلقی می‌شود، و آنچه که اسرار آمیز است. با پرستش ستارگان، سپس ماه و آنگاه پرستش خورشید، اوضاع برای آنان گوناگون بود، همان اوضاع پراکنده‌ای که طبیعت پرستش برای این خدا و آن معبود را در فکر آن مردم به وجود می‌آورد (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۱۵۷).

حضرت ابراهیم(ع) تفکر قومش را ترسیم می کند، که بتواند شرایط گفت و گو را عادلانه تر و بدون هیچ تعصبی انجام دهد؛ که سرانجام آن، خضوع نسبت به خورشید باشد، و آن را خدایی شایسته دانستن، چون از ماه و ستاره بزرگتر است، پس برای پرستش شایسته تر است؛ چرا که مظهر عبادت در آن بیشتر است. ولی بدون درنگ در برابر حالت ناپدید شدن و غایب شدن آن از پهنه ی گیتی که نشان دهنده ی ضعف و ناتوانی در آن خدا می بیند، و او را از صفت آفریننده گی و تدبیر کننده ی جهان هستی جدا می سازد. و خداوند را شایسته پرستش و عبادت می داند که؛ دارای حضور دائمی است که هیچگاه غیبت نمی کند. به این ترتیب حضرت با انجام دادن گفتگوی بدون تعصب و خشونت با مردم جاهل و نادان زمان خویش آنان را به تفکر و اندیشه و میدارد که باعث تحول و بیداری در بین آنان می شود.

حضرت ابراهیم(ع) پس از گفت و گو با مردم قومش به سراغ نمرود پادشاه آن سرزمین رفتند. ستمگری و طغیان نمرود به جایی رسیده بود که تصور می کرد خداست! و مردم باید او را پرستش کنند. حضرت ابراهیم(ع) در گفت و گوی با نمرود، موضعی قوی و قاطع گرفت، سعی کرد مسئله الوهیت را در برابر او مطرح کند، الوهیت و ارتباط آن را با قدرت بی انتهایی که این ستمگر فاقد آن است، از این رو مسئله مرگ و زندگی را مطرح ساخت که خداوندی که پروردگار ابراهیم(ع) است اوست که مرگ و زندگی را تحت ید قدرت خود دارد، این دیکتاتور فرصت را غنیمت شمرده از ساده لوحی هوا خواهانش در تحریف حقایق به وسیله ی بازی با الفاظ، بهره برداری کرد، و به حضرت ابراهیم(ع) پاسخ داد که نیز زنده می کند و می میراند؛ چرا که او می تواند حکم اعدام و مرگ محکومی را صادر کند و یا اینکه زندگی اش را به او بازگرداند، پس اختیار مرگ و حیات اشخاص به دست اوست، در این صورت، او دارای صفت الوهیتی است که زنده می کند و می میراند! (جاد المولی، ۱۳۸۵ش، ص ۷۰)

حضرت ابراهیم(ع) در ادامه ی گفت و گو به نمرود فرصت نداد، و در مورد پدیده های ثابت آفرینش که خداوند در جهان به وجود آورده است، او را به مبارزه فرا خواند و از او خواست که اگر براستی خداست، در آنها دگرگونی ایجاد کند، و به نمرود پیشنهاد کرد خورشیدی را که خداوند آفریده که همواره از مشرق طلوع می کند، طلوعش را از مشرق به مغرب تغییر دهد. نمرود هیچ پاسخی برای این دلیل ناگهانی نداشت و بهت زده ماند. این داستان گفت و گوی ابراهیم(ع) با نمرود در قرآن کریم این چنین آمده است:

«آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدن می نازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.» گفت: «من [هم] زنده می کنم و [هم] می میرانم.»

ابراهیم گفت: «خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.» (بقره/۲۵۸) به این ترتیب آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت و نتوانست در برابر منطق زنده ابراهیم (ع) سخنی بگوید، و این بهترین راه برای خاموش کردن این گونه افراد لجوج است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۸۹).

با توجه به مطالبی که گفته شد می توان نتیجه گرفت که؛ در جریان بیداری باید به هر قشر و گروهی با توجه به منطق و طرز تفکرشان با آنها به بحث و گفت و گو پردازیم. گاهی شرایط و جو، گفت و گو را عاطفی، گاهی مدارا و ملایمت و گاهی نیز با قاطعیت و جدیت را می طلبد، که با مدنظر گرفتن طرف مقابل می توانیم گفت و گو را مثمرتر قرار دهیم، و زمینه بیداری را فراهم سازیم؛ زیرا افراد با گفت و گو در راستا حرکت و جنبش خویش می توانند نقاط ضعف و قوت یکدیگر را بشناسند، در این مورد مسائل مورد اختلافشان به تفاهم برسند و از مشکلاتی که ممکن است در آینده هم به وقوع بپیوندند، جلوگیری نمایند.

۲-۷ مدارا و ورزی

مدارا در لغت به معانی زیر آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع، فروتنی و...» (دهخدا، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۲۰). در اصطلاح مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم و خردمندانه ای گفته می شود که برای رسیدن به هدفی شگرفت انجام می پذیرد. در این روش می توان فقط با دارنده عقیده ی فاسد و نادرست اظهار همدلی و همدردی نمود؛ چرا که ممکن است آن شخص ناآگاهانه به خطا به آن عقیده دل بسته باشد؛ اما هیچگاه نمی توان با عقیده اش همدلی و همداستانی کرد، بلکه به جای همدردی با عقیده او، با دلایل متقن و محکم عقیده باطلش را رد کرد (مروتی، ۱۳۸۵ش، ص ۴).

حضرت ابراهیم (ع) نیز با روحیه ی کاوشگرانه و از سر مدارا به منظور روشن ساختن عقیده مشرکان، حضرت حق را به تدریج بیان کرده طبق آیات ۷۹-۷۴ سوره انعام که در بحث گفت و گو بیان کردیم. حضرت نسبت به مردم بسیار دلسوز و دلرحم بودند. با اینکه حقیقت را می دانستند که ستارگان، ماه و خورشید، خالق و رب جهان نیستند؛ اما از سر مدارا با مردم در ابتدا با آنان هم کلام شدند، و یکباره و از روی خشونت و تندى رفتار نکردند. تا آنان را فراری ندهد، و هیچگاه سعی نکردند مردم را اجبار به پرستش خداوند بکنند. ایشان در جریان بیداری سازی قومش کاملاً

مضمون این آیه شریفه را رعایت کردند که در سوره بقره آمده است که:

«در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.» (بقره/۲۵۶) آیت الله خوئی در ذیل آیه مینویسد: دین خدا بر پایه اکراه و اجبار استوار نیست؛ نه در اصول و عقاید و نه در فروع و احکامش... خداوند که کتاب‌های آسمانی را نازل فرموده و پیامبرانی فرستاده، دین و قوانینش را روشن ساخته است برای این است که هر کس از روی برهان و دلیل و از راه روشن و مستقیم به سعادت برسد، یا در بدبختی و هلاکت قرار گیرد، نه کورکورانه و از روی تقلید یا عادت (خوئی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸-۳). علامه طباطبائی نیز در همین زمینه نوشته است: اکراه و اجبار وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و مافوق مقصد مهمی را در نظر داشته باشد، و نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند ناگزیر متوسل به اکراه می‌شود و یا به زیر دست دستور می‌دهد که کورکورانه تقلید کند... این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می‌کند اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۳۲)؛ زیرا اجبار و خشونت مردم را از دین فراری و بیزار می‌کند. همانطور که خداوند در قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«از یرتو رحمت خداست که تو برای آنان خوش اخلاق و مهربان شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، هر آینه مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بنا بر این از تقصیرات آنها درگذر و برای آنها از خدا آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت نما. هنگامی که قصد کاری را داشته باشی، بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را بسیار دوست می‌دارد.» (آل عمران/۱۵۹) البته مدارا ورزی به معنای تساهل و رد اقدامات عملی در جریانات بیدارگری نیست؛ بلکه با نهایت مدارای که در مقابل عامه مردم دارد ولی زمانیکه ظلم، ستم و تیرگی بر جامعه حاکم شود باید در مقابل این آفات جامعه اقدامات عملی و جدی انجام دهد همان طور که در این آیه شریفه:

«و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد. پس آنها را- جز بزرگترشان را- ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند.» (انبیاء/۵۸-۵۷) در تفسیر این آیه شریفه آمده است: پیامبران الهی و اولیای او در همه حال موظف هستند که با افراد مدعی که مقامات حق را غصب کرده و به باطل دعوی‌های خلاف می‌کنند، مقابله کرده، و برای مردم بطلان و انحراف آنها را ثابت کنند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۸۲). به این ترتیب حضرت ابراهیم (ع) برای اصلاح جامعه و نجات مردم از غفلت و جهل به اقدامات جدی و کارسازی دست زدند.

با توجه به مطالب که گفته شد، این قبیل آیات بیانگر یکی از شرایط رهبر دینی به خصوص در جریان بیداری است که باید مردم را دلسوزانه و از سر مدارا هدایت کند؛ زیرا

پذیرش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است، که از طبیعت اندیشه و عقل بشری و اختلافات موجود در نظام آفرینش نشأت می‌گیرد. همیشه این اصل به انسان توصیه می‌گردد که در صدد تحمیل زور و اعمال فشار برای محو این اختلافات بر نیاید، و از این دسته از ویژگی‌های آفرینش برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکند؛ یعنی ضمن به رسمیت شناختن این اختلافات با مخالفان بر اساس سطح فکر آنها برخورد کرده و با هر کدام به میزان فهمشان برخورد نماید. و در مواقع لزوم اقدامات عملی را انجام دهد.



نتیجه گیری

حرکت اسلامی هر چند از نظر بعضی از علماء و اندیشمندان پدیده‌ی نوظهور و تازه می‌باشد، ولی زمانیکه به تاریخچه این سری از جنبش‌ها و حرکت‌ها در قرآن کریم که خود به عنوان برترین کتاب بیداری در بین عموم مردم شناخته شده است، پرداخته شود؛ متوجه می‌شویم رسالت اصلی پیامبران الهی بیدار کردن مردم خفته و جاهل زمان خویش می‌باشد. با توجه به اینکه در هر زمینه و عرصه‌ای افراد نیازمند الگوی توانمند و بارز هستند، در این راستا قرآن کریم از حضرت ابراهیم (ع) به عنوان قهرمان توحید و بیدارگری یاد کرده است. و زمانیکه زندگی ایشان را که سرشار از مبارزات و قیام‌های حق علیه باطل جهت بیدار کردن مردم زمانه‌اش از سلطه‌گری و استعمارگری حاکمین و گردن‌کشان ظالم می‌باشد، به مبانی و شاخص‌هایی برخورد می‌شود که الگوی تمام نمای بیداری اسلامی و بیداری انسانی محسوب می‌شوند. لذا در این حرکت‌هایی که حضرت ابراهیم (ع) انجام دادند، یکسری مبانی نظری جلوه‌گری می‌کند. این مبانی برای کسانی که میخواهند راه این پیامبر عظیم شأن را ادامه دهند. عبارتند از:

الف- انسان‌شناسی، زیرا بدون شناخت از انسان نمی‌توان استعدادها و نیازهای او را شناخت و زمانیکه نتوانیم نیازهای انسان را بشناسیم هیچ نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی قابل برپایی نیست. ب- جهان‌بینی: جهانی مقدمه‌ی است که جهت عمل و راه زندگی انسان را مشخص می‌کند و در این راستا به انسان ایده می‌دهد. ج- آگاهی بخشی: زمانیکه افراد نسبت به خود، جامعه و مسائل آن آگاه باشند، باعث بیدار شدن حس اعتماد به نفس در بین آنها می‌گردد، و حرکت‌های اسلامی و دینی راحت‌تر به مقصود خویش می‌رسند. د- منطقی اندیشی: افراد هنگامی که در مورد مسائل منطقی بیندیشند، اذهان خفته ایشان بیدار می‌گردد. و در مقابل حاکمین زورگو و سلطه‌گر می‌ایستند. ذ- صداقت پیشگی: صداقت پیشگی باعث ایجاد شدن اعتماد در بین افراد یک جامعه می‌شود، که برای انجام دادن یک حرکت پویا و منسجم باید افراد آن جامعه نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند. و- مدارا و رزای: هیچگاه نباید با مردم با توسل به زور و اجبار رفتار کرد، بلکه در هر زمینه و هر حرکتی باید با افراد مدارا ورزید. ی- گفت‌وگو: زمانیکه در یک دعوت و حرکت بیداری افراد آن با یکدیگر از طریق گفت‌وگو به حل مسائل و روشن کردن آنها می‌پردازند، و از این طریق سعی بر بیدار کردن اذهان خفته ایشان دارند، در این صورت زمینه پذیرش حق به مراتب راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد.

بنابراین بیداری اسلامی برپایه مبانی اساسی جهان‌آفرینش بوجود آمده و این مبانی نگهدارنده این حرکت در تمام ادوار زمانی و مکانی بوده است. افراد در حرکت‌های

اسلامی با مدنظر گرفتن این مبانی می‌توانند هم‌دل و هم‌صدا با یکدیگر علیه حکومت‌های مستبد و زورگو ایستادگی کنند و جامعه‌ی مطابق با دستورات دینی و الهی تشکیل دهند.

پی‌نوشت

الف- (آل عمران/۳۳)

ب- برای مطالعه بیشتر به آیه شریفه ذیل مراجعه شود (آل عمران/۹۵).

ج - (نور/۱).

د- (روم/۳۰).

ذ- (انبیاء/۱۰).

ه- (نحل/۱۲۵).

ی- (انسان/۲).

و- برای مطالعه بیشتر به آیات شریفه ذیل مراجعه شود (شعراء-/۸۴-مریم/۵۰).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه ترجمه: محمد دشتی.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبهالله (۱۴۰۴)، شرح نهج‌البلاغه، قم: انتشارات آیه الله مرعشی نجفی.
- آجیلی، هادی (۱۳۸۹)، صورت بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌المللی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- پایا، علی (۱۳۸۱)، گفت‌وگو در جهان هستی، تهران: طرح نور.
- جاد المولی، محمد احمد (۱۳۸۵)، قصه‌های قرآن، ترجمه مصطفی زمانی، قم: انتشارات پژوهاک اندیشه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۸)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالزهراء.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، سیره نبوی، تهران: انتشارات دریا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رشیدپور، مجید (۱۳۶۸)، چگونه باید تربیت کرد، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- ریشه‌ری، محمد (۱۳۶۶)، درس‌های از اصول عقاید اسلامی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۹)، جهان بینی و ایدئولوژی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- شریف القرشی، باقر (۱۴۰۲)، نظام‌السیاسی فی الاسلام، بیروت: دار تعریف مطبوعات.
- صفا تاج، مجید (۱۳۸۳)، آزادی اندیشه، تهران: انتشارات آرون.

- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات فراهانی.
- (۱۳۶۰)، **تفسیر جوامع الجامع**، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰)، **تفسیر العیاشی**، تهران: انتشارات علمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۰)، **گفت‌وگو تفاهم آمیز در قرآن کریم**، ترجمه حسین میر دامادی، تهران: انتشارات هرمس.
- قمی، علین ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر القمی**، قم: انتشارات دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، ترجمه: علی اکبر غفاری-محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- مدرس چهاردهی، مرتضی (۱۳۶۰)، **سیدجمال الدین اسدآبادی و اندیشه او**، تهران: انتشارات پرستو.
- مروتی، سهراب (۱۳۸۵)، «**مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین**»، فصل نامه انجمن معارف اسلامی، ش ۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، تهران: **گفتارهای معنوی**، انتشارات صدرا.
- (۱۳۷۶)، **جهان بینی نوحیدی**، تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، **تفسیر الکاشف**، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۲) **مبانی انسان شناسی در قرآن کریم**، تهران: موسسه تحقیقات و انتشارات فیض کاشانی.